

فریدون اکبری شلدره

نثر: ساده و روان

واژه های مهم

تپنده: بی قرار	مام: مادر
پرتو: روشنائی	گرانمایه: باارزش
آبخور: سرچشمه	فراخنا: گستردگی
نوا: نغمه، سرود	گزند: آسیب
آرامستان: محل آرامش	اقلیت: تعداد کم
اهرم: شیطان	آرمیده‌اند: خوابیده‌اند
ستد و داد: گرفتن و دادن	پیکار: جنگ
جلوه: آشکار ساختن	لهجه: طرز سخن گفتن و تلفظ، شعبه‌ای از زبان
آوند: لوله‌های باریکی در گیاهان که در آنها، مایعات غذایی جریان دارد	

برخی از آرایه های متن:

🌟 تن را سپر کرده اند: ← کنایه از خود را فدا کرده اند 🌟 انگشت به دهان گذاشتن: ← کنایه از تعجب

توضیحات بیت های متن درس

بیت اول:

همی خواهم از کردگار جهان شناسنده آشکار و نهان
نثر روان: از خدای بزرگ که آفریننده جهان است و آشکار و پنهان جهان را می‌شناسد، می‌خواهم.

🌟 آشکار، نهان: ← متضاد

بیت دوم:

که باشد ز هر بد، نگهدارتان همه نیک نامی بود یارتان
نثر روان: شما را از هر آسیبی در امان نگه دارد و همیشه نیک نامی، یاورتان باشد. «همیشه خوش نام باشید»

بیت اول:

دانی که ایران، نشست من است جهان سر به سر، زیر دست من است؟

نشست: سرزمین

نثر روان: نمی دانی که ایران، محل زندگی من است. سراسر جهان تحت فرمانروایی من است؟

دست و است: ← جناس
زیر دست بودن: ← کنایه از تحت فرمان بودن

بیت دوم:

همه یکدلانند، یزدان شناس به نیکی ندارند از بد، هراس

یزدان: خدا

هراس: ترس

نثر روان: مردم ایران همه یکدل هستند و خدای یگانه را می پرستند و با نیک نامی از بدی، ترسی ندارند.

نیک و بد: ← تضاد

بیت سوم:

دریغ است ایران که ویران شود گنام پلنگان و شیران شود

دریغ: افسوس و حیف
ویران: نابود
گنام: آشیانه
پلنگان و شیران: دشمنان

نثر روان: حیف است که ایران از بین برود و محل زندگی دشمنان گردد.

بیت چهارم:

چو ایران نباشد، تن من مباد در این بوم و بر، زنده یک تن مباد

بوم و بر: سرزمین

نثر روان: اگر ایران نباشد، من نیز نباید زنده بمانم. در این سرزمین کسی زنده نباشد، بهتر است.

تن و من: ← جناس

بیت پنجم:

همه سر به سر، تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

نثر روان: اگر ما یک به یک در راه وطن، کشته و شهید شویم، بهتر از آن است که کشورمان را به دشمن بدهیم.

دانش ادبی: واژه‌های متضاد

متضاد: هرگاه دو یا چند کلمه از نظر معنایی، در تضاد و مخالف هم باشند، به آنها کلمات متضاد می‌گویند.

مانند:

آشکار و پنهان - شب و روز - سیاه و سفید - گل و خار - ترش و شیرین - خواب و بیدار

مثال در شعر:

گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز « بنشین و برخیز: متضاد هستند »

شادی ندارد آن که ندارد به دل، غمی « شادی و غم: متضاد هستند »

بگویم تا بداند دشمن و دوست « دشمن و دوست: متضاد هستند »

این که گاهی می‌زدم بر آب و آتش، خویش را « آب و آتش: متضاد هستند »